

## بررسی هویت فرهنگی، دینی و تاریخی در رمان «بیوتن» نوشته رضا امیرخانی

زهرا صادقی مالواجردی\*

E-mail: Zahra\_sadeghi1@yahoo.com

مریم اسدیان\*\*

E-mail: Maryam4.asadian@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲

### چکیده

ادبیات پایداری از جمله انواع ادبیات است که در آن بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های دینی و انقلابی رشد و نمو پیدا می‌کند و می‌تواند ابزار مناسبی برای شناخت ویژگی‌های هویتی باشد. مسأله اساسی مقاله حاضر آن است که آیا ادبیات پایداری در قالب ادبیات داستانی می‌تواند آن‌گونه که باید هویت از دست رفته را به جوان ایرانی بازگرداند؟ و آیا اساساً مقوله‌ی جنگ و ارزش‌های دفاع مقدس خود می‌تواند نمونه‌ی بارز هویت ملی، فرهنگی و تاریخی ما باشد؟ در این مقاله، پس از ذکر مباحثی در تعریف ادبیات پایداری و رابطه‌ی آن با هویت، به تحلیل و بررسی رمان «بیوتن» نوشته‌ی رضا امیرخانی؛ نویسنده‌ی نسل جدید پس از جنگ، خواهیم پرداخت و با تحلیل شخصیت‌های داستان و سبک نگارش آن نشان خواهیم داد که رمان «بیوتن»، باز نماینده‌ی بحران هویت تاریخی، فرهنگی و دینی در جامعه‌ی امروز ایران است و نویسنده در تلاش بوده با به‌کارگیری شیوه‌های روایی پست‌مدرن - که خود شگردی است برای نمایاندن بی‌هویتی انسان معاصر - ارزش‌های دفاع مقدس و پایداری و مقاومت رزمندگان جنگ تحمیلی یعنی هویت واقعی انسان معاصر جامعه‌ی ایران را نشان دهد. به گمان نویسندگان این مقاله، رمان «بیوتن» در پی آن است که نشان دهد ارزش‌های دفاع مقدس و آرمان‌های رزمندگان جنگ تحمیلی همان هویت از دست رفته‌ی جوان ایرانی است.

**کلید واژه‌ها:** ادبیات پایداری، بحران هویت، رضا امیرخانی، رمان «بیوتن».

\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه



### مقدمه و طرح مسأله

هشت سال دفاع اعتقادی و یکپارچه‌ی مردم دلاور این سرزمین حادثه خیز یک جریان گسترده و نیرومند ادبی را پدید آورده که با توجه به اهمیت کانونی این برهه‌ی سرنوشت‌ساز در تاریخ فکری و فرهنگی کشور، نقد و تحلیل جامع‌نگرانه و شناخت و بازکاوی دقیق و عمیق جریان‌های ادبی این دوره، به‌ویژه ادبیات داستانی، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا ادبیات داستانی پاره‌ای جدایی‌ناپذیر و در عین حال گسترده‌ترین عضو پیکره‌ی ادبیات دفاع مقدس است و بررسی همه‌سوی سونگرانه‌ی آن علاوه بر ارزشمندی‌های والای ادبی، برای پژوهشگران سایر رشته‌های حوزه‌ی علوم انسانی نیز از ارجح و اعتباری ممتاز و استثنایی برخوردار است و هرگونه تأخیر و تعلل در بازشناسی هوشمندانه‌ی این فرایند هنری برآمده از متن دفاع مقدس، به فرصت‌سوزی فرهنگی جبران‌ناپذیری منجر خواهد شد.

هر نوع نوشته یا سروده‌ای که مبارزه‌ی ملت‌ها را در برابر استبداد داخلی یا تجاوز بیگانگان نشان دهد در حوزه‌ی ادبیات پایداری جای می‌گیرد. اصلی‌ترین مسائل در حوزه‌ی ادبیات پایداری دعوت به مبارزه، ترسیم چهره‌ی بیدادگر، ستایش آزادی و آزادگی، نمودن افق‌های روشن پیروزی، انعکاس مظلومیت مردم، بزرگداشت شهدای راه آزادی و غیره است، و این موارد همگی، مفاهیم هویتی یک جامعه را تشکیل می‌دهند (ر.ک. میرعبدینی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). بی‌تردید گسترش ادبیات پایداری در سطح جامعه مترادف با فراگیر شدن ارزش‌های دفاع مقدس در مقیاسی وسیع خواهد بود؛ ارزش‌هایی که حیات جامعه را تضمین کرده و میزان آمادگی نسل جوان را در مقابل تهدیدات دشمن به نحو چشمگیری بالاتر خواهد برد. ادبیات پایداری حامل پیام خوداتکایی و ایستادگی در برابر دشمن است. این ایستادگی همه‌جانبه است و در زمان و مکان خاصی محصور نمی‌شود. راز پویایی ادبیات پایداری نیز عدم مقید بودن آن به زمان و مکانی خاص است.

در مقاله‌ی حاضر، از میان گونه‌های ادبیات پایداری، حوزه‌ی داستان‌نویسی معاصر مدنظر ماست؛ چرا که در طول چند دهه‌ی اخیر، پس از پایان جنگ تحمیلی در ایران، نویسندگان و داستان‌نویسان معاصر، این قالب ادبی را مجال ارزشمندی برای بازیابی و به تصویر کشیدن پایداری و مقاومت ملت ایران دانستند و بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های دینی و انقلابی در داستان معاصر رشد و نمو پیدا کرد؛ بنابراین تأکید ما در این مقاله بر ادبیات پایداری در ایران معاصر و روی سخن ما بر داستان‌نویسی دهه‌ی

۸۰ است؛ چراکه این دهه در یک گسست تاریخی و فرهنگی قرار دارد و باید گفت از ویژگی‌های عصر جدید، جریان پر شتاب زندگی است؛ به گونه‌ای که آدمی در پیچ و خم سال‌ها و ادوار رشد، مجال آن را پیدا نمی‌کند که به خود بیندیشد و خود را بیابد و جایگاه خویشتن را در هستی مورد ارزیابی و بازنگری قرار دهد. تحولات فزاینده، بعضاً به گونه‌ای اتفاق می‌افتد که انسان از تحلیل آنها عاجز و درمانده می‌شود و سیر تحولات پس از انقلاب اسلامی به گونه‌ای بوده که تردیدهایی را فراروی برخی از جوانان ایران امروز، یا به تعبیری نسل سوم انقلاب، قرار داده است. بخشی از هویت جوانان از خلال پاسخ‌هایی که برای پرسش‌هایشان می‌یابند، شکل می‌گیرد. از این‌رو، درک دقیق پرسش‌ها، نگرانی‌ها، و دغدغه‌های آنان و پاسخگویی به آنها، اهمیت به سزایی دارد و در غیر این صورت باید آماده‌ی رویارویی با دشواری‌هایی بود که از راه می‌رسد و مرکز ثقل آنها به‌عنوان بحران هویت شناخته می‌شود.

رمان «بیوتن» نوشته‌ی رضا امیرخانی - نویسنده‌ی نسل جدید پس از جنگ - مطالعه‌ی موردی نویسندگان در این مقاله است. این رمان با تأکید بر ارزش‌های دفاع مقدس، روایتی از برخی بازماندگان جنگ تحمیلی است که پس از جنگ و در رویارویی با نسل جدید و جامعه‌ای که دیگر شباهتی به روزهای جنگ ندارد، دچار بی‌هویتی شده‌اند. به گمان نویسندگان این مقاله، رمان «بیوتن» در پی آن است که نشان دهد برخی از جوانان نسل پس از جنگ و نیز آن دسته از افراد جامعه که از ایران مهاجرت کرده‌اند، دچار نوعی به‌هم‌ریختگی و از جا دررفتگی شخصیتی شده‌اند و باورهای دینی، فرهنگی و تاریخی - جغرافیایی‌شان متزلزل شده است و در این میان بازمانده‌های ارزش‌های جنگ و انقلاب می‌تواند به‌عنوان آینه‌ای از فرهنگ ایرانی - اسلامی در بازیابی هویت به این افراد یاری رساند.

### سؤال تحقیق

در مقاله‌ی حاضر، با تکیه بر رمان بیوتن رضا امیرخانی، سؤال اصلی آن است که آیا ادبیات پایداری، در قالب ادبیات داستانی در دهه‌ی ۸۰ توانسته است آن‌گونه که باید هویت از دست رفته را به جوان ایرانی بازگرداند؟ و آیا اساساً مقوله‌ی جنگ و ارزش‌های دفاع مقدس خود می‌تواند نمونه‌ی بارز هویت ملی، فرهنگی و تاریخی ما باشد؟



### پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی پیشینه‌ی تحقیق بر روی آثار داستانی رضا امیرخانی باید به موارد زیر اشاره کرد: صادقی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «رمان؛ به دنبال یک جو معرفت!؛ درباره‌ی رمان «قیدار» نوشته‌ی رضا امیرخانی»؛ لریستانی، زهرا؛ امیری، سمیه (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل عناصر داستانی در رمان‌های رضا امیرخانی»؛ شکردست، فاطمه و دیگران، «رویکردی در تحلیل و نقد رمان‌های انقلاب اسلامی با تأکید بر نقد رمان‌های رضا امیرخانی»؛ غفاری، سحر (۱۳۸۹)، «پسامدرن تصنعی (نقد و بررسی شگردهای فراداستان در رمان بیوتن)»؛ سادات غنی، گلرخ و دیگران (۱۳۹۴)، «تحلیل زیبایی‌شناختی چند عنصر داستانی در سه رمان رضا امیرخانی (ارمیا، من او، بیوتن)».

### چارچوب نظری

#### ۱- مفهوم‌شناسی هویت

در معنای هویت آورده‌اند که هویت عبارت است از حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. هویت به معنای شخصیت، ذات، هستی، و وجود منسوب به «هو» یا او است (معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه). موضوع هویت بحثی میان‌رشته‌ای است. روان‌شناسان وقتی از مبحث بحران هویت سخن می‌گویند بیشتر بر بحران هویت دوران نوجوانی و جوانی تأکید می‌کنند. در واقع گذر از دوره‌ی جوانی، فرد را با کشمکش‌ها و پیامدهای عمیق ذهنی و روانی مواجه می‌سازد که گاه بنیادی‌ترین پرسش‌ها را به دنبال دارد (قبادی، ۱۳۸۳: ۳۴۶). به اعتقاد اریکسون (۱۹۵۹)، هویت حس درونی این‌همانی است که به‌رغم تغییرات خارجی، ثابت می‌ماند و به تعبیر دیگر هویت یعنی یک احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود که با وجود تحول رفتارها، افکار و احساسات، برداشت یک فرد از خود همواره مشابه است. اریکسون، با تأکید بر این نکته که تکوین هویت از آغاز دوره‌ی نوجوانی محقق می‌شود، می‌نویسد:

«هویتی که نوجوان درصدد است تا به طور روشن با آن مواجه شود این است که: او کیست؟ نقشی که باید در جامعه ایفا کند چیست؟ آیا او یک کودک است یا بزرگسال؟ آیا توانایی آن را دارد که روزی به‌عنوان همسر یا پدر و مادر باشد؟ آیا علی‌رغم نژاد، مذهب، یا زمینه‌های ملی که احتمالاً او را از نظر مردم کم‌ارزش جلوه می‌دهد، احساس اعتماد به نفس دارد؟ (اریکسون، ۱۹۶۸: ۱۴).

سی‌فرت (۱۹۹۱)، هویت را در تقابل با فقدان نقش، تبیین می‌کند و کروگر (۱۹۹۶) از صاحب‌نظران موضوع هویت معتقد است که هویت، یعنی «میان خود و دیگران

توازن برقرار کردن»، و در جای دیگر آن را همچون یک مرحله در چرخه‌ی زندگی قلمداد می‌کند (نوردبی و هال، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

به باور برخی اندیشمندان، جدی‌ترین بحرانی که یک شخص با آن مواجه می‌شود، در خلال شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد. ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۹) معتقد است که «انسان تنها با قدرت تعقل خود زندگی نمی‌کند، و نمی‌تواند برای تأمین منافع خود دست به محاسبه بزند و خردمندانه عمل کند، مگر آن‌که قبلاً «خود» را تعریف کرده باشد. سازوکار تأمین منفعت، مشروط به آگاهی نسبت به هویت است. در زمانی که تغییرات پر شتاب اجتماعی روی می‌دهد، هویت‌های جاافتاده از هم می‌پاشد، «خود» دوباره تعریف می‌شود، و هویت تازه‌ای شکل می‌گیرد» (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

به‌طور کلی، نظریه‌پردازان از سه مرحله در شکل‌گیری هویت نام می‌برند: ۱- هویت پیشامدرن ۲- هویت مدرن ۳- هویت پست مدرن. زندگی اجتماعی در قیاس با دوره‌ی مدرنیته سریع‌تر و پیچیده‌تر و مقتضیات آن بیشتر و بیشتر می‌شود. هویت‌های محتمل بیشتری در برابر چشمان ما به نمایش گذاشته می‌شوند و ما همچنان که جامعه رفته رفته پاره‌پاره می‌شود، باید نقش‌های زیادی را که سریعاً در حال گسترش هستند، بپذیریم.

## ۲- رضا امیرخانی و آثارش

رضا امیرخانی پس از کسب مدرک دانشگاهی به دبیرستان «علامه حلی» بازگشت و همزمان با معلمی، معاونت پژوهشی دبیرستان را راه‌اندازی کرد. مدتی هم در هیأت تحریریه‌ی نشریه‌ی «روایت» که مخصوص دانش‌آموزان و فارغ‌التحصیلان استعداد‌های درخشان بود، کار کرد. وی در این سال‌ها شعر نیز می‌گفت و در چند دوره از شب‌های شعر انقلاب اسلامی «علامه حلی» شرکت کرد. امیرخانی در بین سال‌های ۷۶-۷۵ در ماهنامه «نیستان» مقاله و داستان می‌نوشت. وی در سال ۱۳۷۹ سفری به ایالات متحده داشت. در سال ۱۳۸۱ سایت «لوح» را راه‌اندازی کرد و تا سال ۱۳۸۴ سردبیری آن را به عهده داشت. بعد از آن، از سال ۸۶-۸۴ ریاست هیأت مدیره‌ی «انجمن قلم» را برعهده گرفت. اولین داستان بلندش به نام «ارمیا» به سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات «سمپاد» منتشر شد و جایزه‌ی بیست سال داستان‌نویسی دفاع مقدس را در سال ۱۳۷۹ و تقدیر ویژه‌ی اولین جشنواره‌ی مهر و دومین کتاب سال دفاع مقدس را دریافت کرد. در سال ۱۳۷۸ مجموعه داستان «ناصر ارمنی» را چاپ کرد و در همان سال رمان بلند «من او» توسط «سوره‌ی مهر» منتشر شد که در سال ۱۳۷۹ جزء سه کتاب برگزیده‌ی منتقدان مطبوعات



شد و البته تقدیر ویژه‌ی دومین جشنواره‌ی مهر را نیز دریافت کرد. داستان بلند «از به» به سال ۱۳۸۰ و سفرنامه‌ی «داستان سیستان» به سال ۱۳۸۲ از کارهای دیگر اوست. مقاله‌ی بلند «نشت نشا» که به سال ۱۳۸۳ به وسیله‌ی انتشارات «قدیانی» چاپ شد، نگاه تازه‌ای به مهاجرت نخبگان به خارج از کشور دارد. رمان «بیوتن» به سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات «علمی» چاپ شد که برنده‌ی جایزه‌ی اول جشنواره‌ی «حبیب غنی‌پور» در سال ۱۳۸۸ و نامزد جایزه‌ی «جلال» وزارت ارشاد شد. گزیده‌ی یادداشت‌ها (۸۱ تا ۸۴) به نام «سرلوحه‌ها» به سال ۱۳۸۸ و مقاله‌ی بلند «نفحات نفت» به سال ۱۳۸۹ از آخرین نوشته‌های او محسوب می‌شود. و آخرین رمان او «قیدار» در ۱۳۹۱ از سوی انتشارات افق به چاپ رسید. امیرخانی از نویسندگان نسل بعد از انقلاب است که نگاه ویژه‌ای به ارزش‌های انقلاب و جنگ دارد. زبان خاص و تازه‌ی او و استفاده از تکنیک‌های نوین داستان‌نویسی از او نویسنده‌ی مطرحی ساخته است.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله به شیوه‌ی توصیفی - کتابخانه‌ای است که در آن از داده‌های کیفی، تتبع در آراء و نظرات مختلف و نیز پژوهش در اسناد و منابع موجود در فضای محدود کتابخانه بهره گرفته شده است. هم‌چنین با خوانش جدید از رمان «بیوتن» رضا امیرخانی به تبیین مؤلفه‌های اصلی هویت در قالب هویت فرهنگی، هویت دینی و هویت تاریخی - جغرافیایی پرداخته خواهد شد.

### یافته‌های تحقیق

یکی از اصلی‌ترین نموده‌های محتوایی رمان «بیوتن» که در مقوله‌ی ادبیات پایداری می‌گنجد و در حقیقت بیانگر اتفاقات پس از جنگ در ایران است، بی‌هویتی آدم‌های قصه است؛ در حقیقت بی‌هویتی نسل پس از جنگ و حتی نسل جنگی که با عصر جدید روبه‌رو شده‌اند. در تحلیل رمان «بیوتن» به مواردی از هویت و جست‌وجوی آن برمی‌خوریم. نقش اصلی قصه، ارمیا، از رزمندگان بسیجی جنگ تحمیلی است که همه‌ی دوستانش شهید شده‌اند و او خود را در میان نسل جدید بی‌هویتی می‌بیند و سخت‌تر از آن برخوردار او با دنیای غرب است؛ دنیایی که حالا به شرق وصل شده است. او نسل جدید ایران را که از جنگ چیزی نمی‌دانند و حتی خاطره‌ی آن را به فراموشی می‌سپارد، به نقد می‌کشد.

«بیوتن» رمانی غیرخطی است که از تکنیک جریان سیال ذهن برای نوشتن آن استفاده شده است. زمان در این رمان، به صورت ممتد ادامه پیدا نمی‌کند و ما مکرر بازگشت به گذشته را داریم. عکس زنک فالگیر در آمریکا ما را به همراه «ارمیا»، شخصیت اصلی داستان، به زمان جنگ و آشنایی‌اش با «آرمیتا» - دختری که از نظر دینی و فرهنگی هیچ‌گونه سنخیتی با ارمیا ندارد - می‌برد. لنگه جوراب «آرمی» در محل کار «خشی» و کندن یک تار موی «ارمیا» از طرف «بیل»، ذهن او را به سفر لاس وگاس و اتفاقات آن سفر مشغول می‌کند. روح «سهراب» - دوست و هم‌رزم ارمیا در زمان جنگ - که گاهی بر «ارمیا» ظاهر می‌شود، گاه فضا را «سوررئال» می‌کند؛ اما با این حال بیشتر فضای داستان «رئال» است و شخصیت‌ها و مکان داستان برای ما آشنا و شناخته شده هستند. گاهی داستان حالت یک سفرنامه را به خود می‌گیرد و گویی نویسنده قصد داشته تا آمریکا را از نظر جغرافیایی به خواننده معرفی کند و ما مرتباً اسامی بزرگراه‌ها و خیابان‌ها را می‌بینیم. برای آن‌که بتوانیم جست‌وجوی هویت را در ساختار اصلی قصه نشان دهیم؛ شواهدی را از انواع بی‌هویتی در داستان به دست می‌دهیم.

#### ۱- هویت فرهنگی

فرهنگ، مجموعه‌ای سازگار از افکار و اندیشه‌ها نیست، بلکه در بطن هویت فرهنگی هر نظام سیاسی، مجموعه‌ای متضادی از باورها و وجود دارند که باعث «پارادوکسیکال» شدن فرهنگ می‌شوند. این باورها ناشی از آبشخورهای متفاوتی است و با توجه به این‌که در هر دوره‌ی تاریخی باورهای فرهنگی نقشی محوری دارند، نظام‌های سیاسی گوناگونی شکل می‌گیرد. در واقع یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین وسیله حفظ نظام‌ها، فرهنگ است، چرا که عناصر متفاوت هر اجتماع و نظام سیاسی، از طریق بستر فرهنگ به یکدیگر پیوند می‌خورند (عظیمی، ۱۳۷۰: ۱۳).

وقتی جامعه‌ای دچار خلاء فرهنگی شود، دیگر نمی‌تواند خصلت نظم‌پذیری به خود گیرد و اگر نظم و انتظامی بر جامعه حاکم نباشد، رفتارها و کنش‌های فردی و گروهی و اجتماعی، قابل محاسبه و هدایت و برنامه‌ریزی نخواهند بود؛ از این‌رو بحران هویت فرهنگی می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری به یک نظام سیاسی و اجتماعی وارد کند. در رمان «بیوتن» آنچه نویسنده مد نظر داشته است، تعریف هویت فرهنگی با توجه به ارزش‌های دفاع مقدس و آرمان‌های پایداری است و در نقطه مقابل آن نشان می‌دهد که نسل پس از جنگ چگونه هرچه بیشتر از این ارزش‌ها دور می‌شوند دچار بحران هویت فرهنگی شده‌اند.



### ۱-۱- تقابل سنت و مدرنیته

ارمیا، که تربیت‌یافته فرهنگ ایرانی - اسلامی است و این تربیت فرهنگی را در دوره‌ی ۸ ساله‌ی دفاع مقدس در کنار دیگر یارانش تقویت کرده است حالا در انزوا و تنهایی از این هویت فاصله می‌گیرد، این فاصله برای او در تقابل سنت و مدرنیته تعریف می‌شود. او میان دو فرهنگ شرق و غرب سرگردان است و در مهاجرتش به آمریکا و برخورد با ایرانیانی که خود دچار بحران هویت فرهنگی هستند، بیش از پیش با این بی‌هویتی روبه‌رو شده و زجر می‌کشد. ارمیا تلاش می‌کند با فرهنگ غرب مبارزه کند و نگذارد فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی‌اش از بین برود اما دست و پای او بسته است و برای زنده‌ماندن در دنیای غرب مجبور است به آن تن دهد.

شخصیت سهراب، دوست رزمنده‌ی ارمیا، که به شکل روح او در داستان حضور پیدا می‌کند، خود، نمادی از فرهنگ ایرانی - اسلامی است؛ او همان هویت از دست‌رفته‌ی ارمیاست که به کمک می‌شتابد و ارمیا بارها سهراب را در تقابل با فرهنگ جدید و مدرنی که با آن روبه‌رو شده است قرار می‌دهد. برای مثال بوی عطر «فیث اونیو» که نماد غرب است او را از بوی سهراب که نماد فرهنگ شرقی است دور می‌کند:

«دست می‌کند در کیفِ دستی‌ش و شیشه‌ی ادوکلنی را به دست‌م می‌دهد. موقع گرفتن شیشه مراقبم که دست‌م به دست‌ش نخورد. روی‌ش نوشته «فیث اونیو». بو می‌کشم. بوی سهراب گم می‌شود.» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۴۰)(۱).

این تلاش ارمیا برای حفظ هویت فرهنگی‌اش در جزئی‌ترین مسائل خود را نشان می‌دهد و هر باوری در غرب او را به شرق و ایران می‌کشاند (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۴۵). آنچه ارمیا در غرب می‌بیند کثرت‌گرایی است؛ برای ارمیا یک فرهنگ وجود دارد و آن فرهنگ سهراب است؛ یک رفیق وجود دارد که یک باور و اعتقاد قلبی را به او هدیه می‌دهد اما آرمیتا، دوست و عشق غرب‌زده‌ی ارمیا از چندگانگی و کثرت‌گرایی در غرب می‌گوید و به او می‌آموزد که:

«... توی آمریکا یاد می‌گیری که رفقای مختلف داشته باشی. از هر مرام و مسلکی. دیگر محدود نمی‌شوی به یک محل. جانی سیاه‌پوست با میان‌دار ایرانی رفاقت می‌کند، خشی با کلی دوست آمریکایی، جیسن عرب با همان تاشیکا و ماشیکای ژاپنی، رفقای سوزی را که دیگر نمی‌شود حساب کرد...» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۶۳).

یکی دیگر از نمودهای جست‌وجوی هویت فرهنگی در ارمیا، در ماجرای انداختن سکه به صندوق پارک‌متر آمریکایی‌ها دیده می‌شود. ارمیا در شب مهمانی افطاری



اعراب ساکن منهن بسیار سرخورده شده است چرا که آنها پول گوشت گوسفند نذری او را از صندوق اعانه‌شان - پول خرد و سکه داخل کیسه‌ای - به او داده‌اند؛ ارمیا سرخورده و افسرده از پول‌پرستی اعراب مسلمان، شب‌هنگام از سالن پذیرایی بیرون می‌آید و ناخودآگاه در تک‌تک پارک‌مترهای اتومبیل‌های آمریکایی سکه می‌اندازد تا جریمه نشوند. او این کار را مشابه انداختن سکه در صندوق صدقات در ایران می‌داند؛ گویی می‌خواهد فرهنگ انفاق را در میان کسانی زنده کند که برای یک دلار آدم می‌کشند (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۵۲).

ارمیا نمی‌خواهد سنت‌های قشنگی را که دفاع مقدس به او یاد داده و خود جزئی از فرهنگ ایرانی - اسلامی اوست فراموش کند، اما چاره‌ای ندارد جز آن‌که در قلب نیویورک و در کنار دوستان ایرانی‌اش همچون خوابگردها رفتار کند. مثلاً او دلش می‌خواهد در شب عروسی‌اش همچون دیگر رزمنده‌ها شلوار شش جیبش را بپوشد نه کت و شلوار هاکوپیان، و ازدواجش درست مطابق فرهنگ دیگر رزمنده‌ها باشد، به همان سادگی و بی‌ریایی آن‌ها (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۹۰).

در رمان «بیوتن» نمود دیگر بحران فرهنگی در میان ایرانیان غرب‌زده، دورشدن آنها از سنت‌های ایرانی است، این مسأله در احساسات و عواطف ارمیا به آرمیتا خود را نشان می‌دهد. ارمیا هنوز نمی‌تواند روابط آزاد زن و مرد را بپذیرد و از رفتارهای راحت آرمیتا با خشی بسیار دلگیر است؛ او نمی‌تواند به خود بقبولاند که از روابط شخصی میان زن و مرد بی‌پرده سخن بگوید و مدام میان نگاه سنتی و نگاه مدرن او جنگ درمی‌گیرد. وقتی خشی دربارهٔ مجسمه‌ها، تفسیری فرویدی ارائه می‌دهد و به‌راحتی از مردانگی و زنانگی برای آرمیتا صحبت می‌کند، ارمیا به خشم می‌آید:

*«می‌خواهم غیرتی شوم و دکمه‌ی ارتباط را فشار دهم و شات‌آپی بگویم به خشی که آب از لب و لوجه‌اش راه افتاده است با این تفاسیر فرویدی. اما هنوز نمی‌دانم چرا باید غیرتی شوم... آرمیتا من و تو چه کاره‌ی هم هستیم که من غیرتی شوم؟»*  
(امیرخانی، ۱۳۸۷: ۹۹).

بیش از همه، شب ازدواجش با آرمیتا وقتی از آپارتمان خارج می‌شود و می‌بیند دوستانش بر روی بدنهٔ لیموزین کرایه‌ای به عنوان ماشین عروس نوشته‌اند: «لت س میک ای بی بی... ویت تیل تونایت!» (۲) به‌شدت عصبانی می‌شود. او این همه تفاوت فرهنگی را تاب نمی‌آورد.

*«نیمه‌ی سنتی می‌گوید: زن پابه‌ماه دردش که می‌گرفت تازه خدایا مرز، پدر بزرگ*



بچه‌اش می‌رفت توی قهوه‌خانه‌ی شمشیری و هزار بار مثل دختر چهارده ساله،  
سرخ و سفید می‌شد و عاقبت با گردن کج می‌گفت، «منزل مسافر دارند!»  
(امیرخانی، ۱۳۸۷: ۳۳۰).

### ۱-۲- شعر و ادب

یکی دیگر از نشانه‌های فرهنگ ایرانی، شعر و ادب فارسی است؛ در داستان بیوتن،  
ارمیا در یک سفر چند روزه با خشی و آرمیتا به لاس و گاس به کنسرت «مدونا» می‌رود  
که شعری از مولانا را اجرا می‌کند. مولانایی که به تعبیر مسؤول آنونس‌ها، شاعری نه  
اهل ترکیه که جهانی است؛ و در هر صورت او را ایرانی نمی‌داند (امیرخانی، ۱۳۸۷:  
۲۶۰) ارمیا در کمال تعجب می‌بیند شخصی به روی سن می‌آید که شبیه‌سازی شده  
شمس تبریزی است و او را از روی DNA تار موی بازمانده از شمس ساخته‌اند!!

### ۱-۳- رابطه زبان و هویت

فرهنگ مانند پیامی است که به یاری زبان انتقال می‌یابد و زبان نقش واسطه را بازی  
می‌کند. فرهنگ هر ملت نشانه هویت و شناسه تاریخی و اجتماعی آن ملت است. زبان  
و فرهنگ ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین می‌توان گفت زبان و ادب  
فارسی وسیله‌ای مناسب در انتقال فرهنگ این مرز و بوم است. یکی از نمودهای بحران  
هویت فرهنگی در رمان «بیوتن» زبان است. نویسنده با استفاده از زبان انگلیسی و عربی  
در کنار زبان فارسی به طرح این مسأله در داستان کمک کرده است. در مکالمات  
ایرانی‌های مقیم آمریکا به‌طور مداوم با کلمات انگلیسی روبه‌رو می‌شویم. «جیسن» و  
«حاج عبدالغنی» با ترکیبی از این سه زبان، باهم حرف می‌زنند. این نوع صحبت بیش از  
همه در گفت‌وگوهای درونی «ارمیا» خود را نشان می‌دهد. نیمه‌ی سنتی ذهن او، که در  
ابتدای ورود به خاک آمریکا به فارسی و گاه عربی حرف می‌زند؛ در قسمت‌های پایانی  
کتاب، فارسی را با استفاده از کلمات انگلیسی حرف می‌زند و در واقع این مسأله  
نشان‌دهنده‌ی نزدیک شدن نیمه‌ی سنتی به نیمه مدرن ذهن او است که از همان ابتدا  
خود را با شرایط جدید وفق داده است. می‌توان گفت که زبان در «بیوتن» در مرز  
فرهنگ‌ها قرار گرفته و فاصله‌ی تفاوت‌ها را کم کرده است و ذهنیتی از یک «دهکده‌ی  
جهانی» به خواننده می‌دهد.

زبان و بازی‌های زبانی در این رمان کمک زیادی به انتقال مفهوم به مخاطب،  
شناخت شخصیت‌های داستان، ایجاد طنز و ارائه نگاه خاص به مذهب و دین می‌کند.  
این مسأله به‌ویژه در تفسیر آیات قرآن با درهم آمیختگی زبان‌های متفاوت (انگلیسی،  
فارسی و عربی) بسیار چشمگیر است. به‌طور مثال آیه‌ی «ان بعض الظن اثم: همانا

بعضی از شک‌ها گناه است»، در یک بازی زبانی با تبدیل بعضی از کلماتش به فارسی معنای آن تغییر می‌کند: «ان بعض الزن اسم: همانا بعضی از زن‌ها اسم هستند» و یا آیهی «کل من علیها فان» که از زبان جیسن به «کل man علیها fun»، (برای هر انسانی تفریحی گذاشتیم) تبدیل می‌شود و یا جمله «چه گوارا» که به نام «چه گوارا»، مبارز سیاسی آمریکای لاتین تبدیل می‌شود. بدین ترتیب ارمیا دچار گم‌گشتگی زبان شده است تا جایی که احساس می‌کند زبان مادری ندارد؛ به تعبیر دیگر هویت زبانی خود را از دست داده است. او این بی‌هویتی را بیشتر در دوستان ایرانی‌اش می‌بیند (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۰۵ و ۲۷۵).

## ۲- هویت دینی

هویت دینی، در کشورهایی که دین پایه‌ی اساسی نظام سیاسی و اجتماعی آنها است از جمله مفاهیمی است که چه در تعلیم و تربیت و چه در ساختار زندگی مردم آن، کارکردی بنیادی دارد. در کشور ایران که دین اسلام پایه و اساس زندگی است، هویت دینی ابزار شناخت و معرفت است و به‌ویژه هنگامی که این هویت با سنت‌ها آمیخته می‌شود ارزش‌هایی پدید می‌آورد که شناخت و نگهداری آن جزئی از فرهنگ است. افرادی که در محیط دینی رشد می‌کنند نمی‌توانند از ارزش‌های دینی جدا بمانند و هنگامی که این ارزش‌ها در جامعه کمرنگ می‌شود و یا مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد، فرد دچار بحران هویت می‌شود.

### ۲-۱- تعارض دین و جهان مدرن

یکی از نمودهای هویت دینی در رمان «بیوتن»، تعارض‌هایی است که نگاه سنتی و مدرن ارمیا در مواجهه با دین، در آمریکا با آن روبه‌رو می‌شود. او که از دین تصویری دارد مبتنی بر اصول پذیرفته‌شده توسط بچه‌های جنگ و گردانشان در روزهای دفاع مقدس، حالا در آمریکا با تصویری متفاوت از دین مواجه می‌شود. او نمی‌داند در کنار اشخاصی همچون آرمیتا و خشی، که تفکر دینی‌شان کاملاً مدرن است چگونه رفتار کند، هر چند می‌داند آرمیتا که سال‌هاست در غرب زندگی می‌کند اعمال دینی‌اش را برای دلخوشی ارمیا انجام می‌دهد:

«یادش افتاد که دو هفته پیش تر نمانده است به ماه رمضان و باز هم گرفتاری‌های آرمیتا شروع خواهد شد که نمی‌داند باید روزه بگیرد یا نه. مثل نماز صبح خواندن‌های این روزهایش. تا کی می‌خواهیم برای هم ادا دریاوریم.» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).



ارمیا به واسطه‌ی روح سهراب که نماد و نمود کامل و آشکاری از دین اصیل است با سنت‌های دینی پیشین خود پیوند دارد:

«نیمه‌شعبان و یاد میدان خراسان و چراغانی‌های مردمی افتاد ... و حتماً سهراب اگر بود الان داشت یک دیگ آب و تخم شربتی را هم می‌زد تا صلواتی بدهند به ره‌گذران گذر امامزاده یحیا که از زیر ریشه‌های پرنور سبزه و زرد می‌گذشتند.» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

ارمیا می‌بیند خدا در غرب، دیگر نقشی ندارد و خالق بزرگ جای خود را به خالق کوچک داده است؛ و این امر نیز از بی‌هویتی آدم‌ها در آنجا نشأت گرفته است چرا که: «وقتی خالق بزرگی در عالم نباشد، خالق‌های کوچک مجبورند تا به مخلوقاتشان هویت بدهند. ولو با ساختن مجسمه از کسی که هیچ چاره‌ای به جز معمارشدن نداشته است.» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

یکی از مسائلی که ارمیا را با بحران هویت دینی در آنجا روبه‌رو می‌سازد کسب و کار خشی است؛ «خشی» نماینده‌ی اسلام آمریکایی است. یک محقق و نظریه‌پرداز مذهبی که نماز می‌خواند و سخنران مراسم شب قدر است؛ اما قرآن را با نظر مادی‌گرای خودش تفسیر می‌کند و مرعوب دنیای مدرن امروز است. ذهن حسابگر و روح پول‌پرست خشی را می‌توان در نوع گفت‌وگوها و رسم‌الخطی که برای نوشتن گفت‌وگوهایش به کار رفته است، مشاهده کرد. او در همه جا در حال محاسبه و به کار بردن اعداد و ارقام است. او در تلاش است که دین را وجهه‌ای علمی ببخشد و برای همه‌ی مسائل دینی و ماورائی و یا کشف و شهودی، دلیلی مادی بتراشد؛ برای مثال او تلاش می‌کند درباره‌ی خبر سالم‌ماندن جسد یکی از شهدا در بهشت‌زهرا دلیل علمی آورد (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۳۱۷). خشی نمادی است از بحران هویت دینی که در مقابل ارمیا قرار گرفته تا همه‌ی اعتقاداتی که سهراب - رابط ارمیا و خاطرات جنگ - زنده نگه داشته است، به هم بریزد. مثلاً هنگامی که ارمیا پس از خوردن آب، طبق تربیت دینی و سنتی‌اش بر امام حسین (ع) سلام و بر یزید لعنت می‌فرستد، خشی او را این کار منع می‌کند (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۱۹۰). ارمیا در این شرایط دچار تعارضات دینی می‌شود و این تعارضات او را میان ظاهر و باطن دین سرگردان می‌کند، به طوری که چنان درگیر ظواهر دینی می‌شود که حتی وضویش را چندباره می‌گیرد و دچار شک می‌شود (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۳۷۲) اما در این میان باز هم روح سهراب که نماد دین اصیل است به کمک او می‌آید و حتی او را وادار می‌کند که در سالن دیسکو همراه با رقص سوزی، رقاصه‌ی ایرانی، نماز بخواند.

سهراب رقص سوزی را صورت مثالی نماز ارمیا می‌داند و به کرات جمله‌ی «بنده‌شناس دیگری است» را به کار می‌برد.

### ۲-۲- ابزارانگاری دینی

در رمان «بیوتن»، نماد دین ظاهری و ریاکارانه، جامعه‌ی اعراب ثروتمند ساکن نیویورک است که دین فروش و دنیاطلبند؛ آنها همه‌ی اعمال ظاهری دین اسلام را انجام می‌دهند و خود را نماینده‌ی اسلام در آمریکا می‌دانند و حتی جایی به نام «ایسلام کلپ» به راه انداخته‌اند، اما ارمیا با ریاکاری آنها روبه‌رو می‌شود که بسیار زنده و رقت‌انگیز است. «ارمیا محو جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی اعراب مسلمان نیویورک است.» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۲۷). «حاج عبدالغنی» - نماینده‌ی سرمایه‌داران اسلامی - با «خشی» - نماینده‌ی اسلام آمریکایی - ارتباطی محکم دارد و هر دو منافع مشترکی دارند. وقتی ارمیا به مهمانی افطاری اعراب می‌رود می‌بیند آنها نمازشان را با مخلوطی از زبان‌های مختلف می‌خوانند و اصل دین خود را کاملاً فراموش کرده‌اند: «ارمیا صدای نیت بعضی از نمازخوان‌های صف آخر را می‌شنود که فور رکعت نایت فور الله! (۳) و بعد هم نماز خواندن به انگلیسی و عربی و فارسی و اردو و...» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۳۷). در تحلیل هویت دینی شخصیت ارمیا باید گفت، او آدم متشرع و دینداری است که در تلفظ «ض» کلمه «والضالین» به خود سخت می‌گیرد، لب به گوشت غیرحلال نمی‌زند و حتی نماز شبش در آمریکا ترک نمی‌شود؛ اما همین شخص سر از دیسکو در می‌آورد و عاشق دختری می‌شود که با فردی مانند «خشی» ارتباط دارد و به مسائل مذهبی بی‌توجه است. و در بسیاری از مواقع کارها را - به گفته‌ی خود کتاب - همچون «خواب‌گردها» انجام می‌دهد.

### ۳- هویت تاریخی - جغرافیایی

تاریخ سرزمین هر فرد نشانه‌ی هویت فردی و اجتماعی اوست. تأمل در پیوندهای تاریخی و جغرافیایی و مرزهای تعیین‌شده برای هر ملتی فرد را به خودشناسی می‌رساند. ارضای حس تعلق داشتن به سرزمین تاریخی و جغرافیایی و هویت ملی، زیربنای معنوی در اندیشه هر انسان و هر گروه انسانی است. هنگامی که حس تعلق به سرزمین ارضا شود، نیاز انسان به داشتن «هویت» خودنمایی می‌کند. شناخت و آگاهی به تاریخ سرزمین و جغرافیایی که انسان در آن زندگی می‌کند یکی از راه‌های بازیابی هویت است؛ از این رو برای هر فرد ایرانی لازم است که تاریخ سرزمین خود را بشناسد



و به مرزهای جغرافیایی کشورش احساس تعلق خاطر داشته باشد؛ مفهوم وطن نیز در همین حیطه شکل می‌گیرد.

### ۱-۳- ناآگاهی تاریخی

رمان «بیوتن» چنان‌که از نامش پیداست [بی‌وطن] روایت آدم‌هایی است که وطن خود را گم کرده و دچار بی‌هویتی شده‌اند، آدم‌هایی که حتی تاریخ و جغرافیای سرزمین خود را نمی‌شناسند. ارمیا با مهاجرت به آمریکا خود را دچار این بی‌هویتی می‌بیند. چنان‌که می‌دانیم هرگونه جابه‌جایی مردم در سرزمین‌های جدید پیوند آنان را با هویت بومی و فرهنگی خود کمرنگ و تضعیف می‌کند و یافتن هویتی جدید نیز به زمان مناسب نیاز دارد، ضمن آن‌که عوامل اقتصادی و مادی نیز بر گسترش مهاجرت‌ها تأثیر می‌گذارد. ارمیا دچار سرگردانی است. او با هر واقعه‌ای در ذهن خود به وطن باز می‌گردد. وقتی در سفر با خشی و آرمیتا به شهر آلباکرکی می‌رسد، چنین احساسی دارد:

*«آلباکرکی شهری است با دیوارهای به رنگ کاه‌گل، رنگ اخراپی، رنگ خاک رس و دیوارهایی بدون گوشه‌های تیز. با گوشه‌های مدور. با سردرهای هلالی. ارمیا با دیدن دیوارهای اخراپی یاد یزد افتاده است، یاد بم، یاد همه‌ی شهرهای بیابانی ایران. وسط نیومکزیکو رفته است مرکز ایران...»* (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

ارمیا در یک دوگانگی تاریخی - جغرافیایی اسیر شده است. او خودش را هنوز بچه کربلای پنج و یا بچه خیابان پل پنجم اهواز می‌داند، درحالی که دارد در خیابان پنجم نیویورک قدم می‌زند (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۳۹). او با خود چنین می‌گوید:

*«اما تو چه می‌گویی ارمیا! آیا تو هم چاره‌ای نداشته‌ای به جز شوfer شدن! شوfer روح! که از شرق بیآوری‌اش به غرب و از شرقی‌ترین تکه‌ی غرب برداری‌ش و ببری به غربی‌ترین تکه‌ی غرب که لاس‌وگاس باشد و...»* (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

اما آنچه در اینجا هم ارمیا را به جست‌وجوی هویت از دست‌رفته‌ی خویش امیدوار می‌کند حضور روح سهراب و خاطرات جنگ و پیوندش با ارزش‌های دفاع مقدس است؛ چرا که او تنها مسکن و مأوای خود را بهشت زهرا می‌داند (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۷۲).

«ارمیا» با توجه به همزادپنداری نویسنده با «ارمیای نبی» و تأکید بر بی‌پیامبر بودن آمریکا، می‌تواند نماد پیامبر جدید این سرزمین باشد، پیامبری که ویرانی این سرزمین را - که به آن ملت‌ها می‌گویند - هشدار می‌دهد. با توجه به این‌که نویسنده بارها تذکر داده است که «ارمیای بیوتن» را از کتاب «ارمیا» - اولین رمان رضا امیرخانی - گرفته که در آن رمان، «ارمیا» شهید شده است، شاید اصلاً او از دنیای دیگر باشد برای سرزمینی که ادعا می‌کند مادر ملت‌هاست. خداوند در عهد عتیق هم به «ارمیای پیامبر»

می‌گوید که برای تو در این سرزمین دختران و پسرانی نیست، شاید با ارجاع به این سخنان است که در همه جای داستان ارمیا، برای قوم مهاجر جز سترونی و نازایی چیز دیگری نیست. شاید برای همین است که امید در بین آنان مرده است. «سوزی» خودکشی کرده و «ارمیا» در میانه مرگ و زندگی تقلا می‌کند. «وطن» مادر است و مسلماً کسانی که دور از وطنند از این مادر جدا شده‌اند - به گونه‌ای که حتی نامش را از یاد برده‌اند و دیگر حتی «تن»شان، دسته «ط» هم ندارد - دچار تعارض، بی‌هویتی و بی‌ریشگی‌اند.

هویت تاریخی نیز در این داستان، بحرانی است که ارمیا آن را در غرب و میان ایرانی‌های مقیم آمریکا به روشنی می‌بیند. به‌ویژه تاریخ انقلاب اسلامی که هنوز زمان زیادی از وقوع آن نگذشته است اما نسل جدید آن را فراموش کرده‌اند. برای مثال وقتی او در شبکه‌ی جام‌جم دختری آرایش کرده می‌بیند که آموزش آشپزی می‌دهد با تمسخر به آرمیتا می‌گوید: «- نگاه! انقلاب را خوب صادر می‌کنیم‌ها!» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

ایرانیان مقیم آمریکا تاریخ جنگ تحمیلی ایران و عراق را کاملاً فراموش کرده‌اند و وقتی ارمیا کلاه‌هایی را که دوستان ایرانی‌اش بر سر دارند می‌بیند می‌گوید: «از سربند "یا زهر" راضی شده‌ایم به کلاه بغدادی "جی‌ز/ایز مای باس" (۴)...» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۸۱).

اما مهم‌ترین نمود هویت تاریخی و ازدست‌رفتن آن که نویسنده بر آن تأکید بسیاری دارد و مواجهه‌ی ارمیا را با آن بسیار خوب نشان داده است، تفاوت نسل جوانان جنگ با نسل جوانان امروز در ایران است و نه فقط میان ایرانیان مقیم آمریکا. مشکل ارمیا فقط آمریکا نیست بلکه شکاف تاریخی و فرهنگی میان نسل جدید ایران و هم‌چنین دولتمردان است که ارزش‌های دفاع مقدس را فدای خواسته‌های سیاسی و اقتصادی خود می‌کنند. او به‌شدت از نسل تازه‌بسیجی‌ها که با بسیجی زمان جنگ تفاوت زیادی دارند انتقاد می‌کند (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۶۵) سهراب برای او بسیجی واقعی است؛ سهراب صدای وجدان بیدار انسان است. کسی که می‌خواهد درست زندگی کردن را به «ارمیا» بیاموزد، و او را از معنویت صرف رها سازد و با دنیای بیرون آشتی دهد و در عین حال او را از منجلاب روزمرگی هم برهاند.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

رمان «بیوتن» نوشته‌ی رضا امیرخانی از جمله آثار ادبیات پایداری دهه‌ی ۸۰ است که جست‌وجوی هویت را نشان می‌دهد. امیرخانی با پردازش شخصیت سرگشته و بی‌هویت ارمیا، و در کنار او شخصیت سهراب که نماد هویت ملی، تاریخی و فرهنگی



ایران و اسلام و نگهدارنده‌ی ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس است سعی دارد جامعه و فرهنگ پس از جنگ را به نقد بکشد.

فصل‌بندی کتاب نیز همخوانی کاملی با ماجرای سفر «ارمیا» دارد. فصل‌بندی کتاب براساس دغدغه‌های یک مهاجر انجام شده است. فصل اول (معنی): معنایی که «ارمیا» از گذر این سفر برای روزمرگی‌اش می‌طلبد و در همین فصل بعد از عبور از گیت بازرسی فرودگاه، دوباره با همان احساس تکرار و دلمردگی روبه‌رو می‌شود یعنی که دیگر فرقی نمی‌کند وطن کجا باشد، که اصلاً بی‌وطن خانه‌ای ندارد. فصل دوم (فصل پنج): این فصل پر از اعداد و ارقام است و تقدس و تکرار عدد ۵ و بسیار مرتبط است با فصل پنج که فصل زبان است. فصل سوم و چهارم (مسکن و پیشه): فصل‌هایی که از سرزمین، شغل و شناختی تازه حرف می‌زند. فصل پنجم (زبان): که پر است از بازی‌های زبانی و تداعی معانی‌های پیوسته. فصل ششم (ژنتیک): که در مورد سرزمین بی‌تمدن و هزار نژاد آمریکا و تعصب آمریکاییان برای یافتن ریشه و هویت خود است که می‌توان آن را با ایرانیانی که با آن سابقه طولانی در تمدن و یک دستی نژادی و هویت روشن از ریشه خود می‌گیرند، مقایسه کرد. فصل هفتم (مراثی): مویه و سوگواری است در رثای هر آنچه از هویت و اعتماد و آرمان و جان و عشق از دست رفته است.

به‌طور کلی باید گفت رمان «بیوتن» به نوستالژی هویت از دست‌رفته انسان ایرانی برآمده از انقلاب و جنگ در جهان پست‌مدرن کنونی می‌پردازد، که به لحاظ هویتی دچار نوعی به‌هم‌ریختگی و از جا دررفتگی شخصیتی شده است. قرارگرفتن انسان ایرانی در این زمینه، شکل‌گیری انسان متعالی برآمده از ارزش‌های والای انقلاب و جنگ را ممتنع کرده است؛ نویسنده در این میان به دنبال آن است تا با خلق شخصیتی همچون «سهراب» که نماینده‌ی فرهنگ ایرانی - اسلامی است، هم‌چنان هویت دینی - فرهنگی را در جامعه حفظ کند و نشان دهد که در میان این همه آشفتگی‌های برآمده از جهان پست‌مدرن، هنوز هم در نسل امروز جوان ایرانی، «سهراب»ها زنده هستند و این فرهنگ غنی به‌راحتی از میان نخواهد رفت.



### یادداشت‌ها

۱- برای حفظ ساختار نگارشی رضا امیرخانی در رمان «بیوتن»، شواهدی که از متن این رمان در مقاله آورده می‌شود کاملاً مطابق با رسم‌الخط نویسنده رمان خواهد بود.

۲- Let's make a baby ... wait till tonight! و قتش است که بچه درست کنیم. تا همین امشب

صبر کنید!

۳- Four rak'at night for Allah! چهار رکعت عشا برای خدا

۴- Jesus is my boss! مسیح رئیس من است!

### منابع

- امیرخانی، رضا (۱۳۸۷): *بیوتن*، تهران: علم.
- عاملی، سیدرضا (۱۳۸۲): «دوجلهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب»، *مجله نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۱، مهر ماه.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۰): «توسعه و فرهنگ»، *نامه فرهنگ*، س ۲، ش ۱ و ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۳-۱۴.
- قبادی، خسرو (۱۳۸۳): «*عوامل بحران‌ساز هویت ملی در ایران*»، در مجموعه مقالات پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- معین، محمد (۱۳۶۴): *فرهنگ فارسی*، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- مک‌کافری و دیگران (۱۳۸۸): *ادبیات پسمادرن (گزارش، نگرش، نقادی)*، تدوین و ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳): *صد سال داستان‌نویسی ایران*، تهران: چشمه.
- نوردبی ورنون؛ هال، کالوین (۱۳۸۰): *روان‌شناسان بزرگ*، ترجمه احمد به‌پژوه و رمضان دولتی، تهران: منادی تربیت.
- وارد، گلن (۱۳۸۹): *پست‌مدرنیسم*، ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذکر کرمی، ج ۳، تهران: ماهی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸): *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- Erickson. E.H (1968); *Identity, Youth and Crisis*, New York: Norton

